**از رجا تا رسا**

**از رانده‌شدگان جمهوري اسلامي تا راه سبز اميد**

**لطف‌الله ميثمي**

در بخش پاياني سرمقاله شماره 57 با نام «قانون‌اساسي در دو حركت» آمده بود *«آنچه مطرح شد در حوزه مسائل معرفتي و احياناً كج‌انديشي بود. اما اگر درآمدهاي رانتي و بادآورده مبتني بر نازكي كار و كلفتي پول به فضاي امنيتي ـ نظامي وارد شود و با تفسيرهاي كج‌دلانه و كج‌انديشانه از قانون‌اساسي تكميل شود مثلثي را به‌وجود مي‌آورد كه برانداز اصول انقلاب، قانون‌اساسي و نظام جمهوري اسلامي خواهد بود. به همين دليل است كه چالش قانون‌اساسي به بحران قانون‌اساسي تبديل شده است. به اين معنا كه اگر نامزدهاي رياست‌جمهوري شعار بازگشت به تك‌تك مواد قانون‌اساسي را بدهند برانداز تلقي مي‌شوند. به نظر من اين مقوله است كه مي‌ تواند ريشه ناآرامي‌‌ها باشد.*

*اميد است همان‌طور كه مقام رهبري گفتند قانون‌اساسي ثمره انقلاب، فصل‌الخطاب همه قرار گيرد، چرا كه جايگاه همه‌چيز در آن تعريف شده و اگر ايراداتي به آن وارد است جايگاه تجديدنظر قانوني هم در آن تعريف شده است. در يك كلام، خلاصه آنچه آقايان خاتمي، موسوي و كروبي مي‌گويند اين است كه طي سال‌ها رويه‌هايي باب شده كه در عمل، قانون‌اساسي ثمره انقلاب دور زده شده است. تا آنجا كه مي‌دانم احياي قانون‌اساسي شعار قاطبه مردم ايران است و ربطي به انقلاب مخملي و... ندارد.»*

شايد بتوان ريشه‌ اين بحران را به شكل ساده‌تري تصوير نمود و آن اين‌كه اگر جريان «الف» جريان «ب» را برانداز خود بداند و جريان «ب» نيز جريان «الف»‌ را برانداز خود بداند، اين يعني وجود دو جريان برانداز در مملكت كه تلاقي آن دو حتمي به نظر مي‌رسد؛ امروز، فردا و يا درنهايت پس فردا.

اگر جريان «الف» باوجود نظارت استصوابي و رد صلاحيت‌هاي گسترده، آراي مردم را به‌دنبال خود داشته باشد و پروسه تنفيذ مقام رهبري را هم طي كرده باشد، ولي با طي چنين مراحلي باز هم جريان «ب» جريان «الف»‌ را نه‌تنها به‌رسميت نشناسد بلكه كارشكني را آغاز كند، در اين صورت چه بايد كرد؟

بد نيست نيم‌نگاهي به 14 سال پيش يعني زمستان 1374 بيندازيم. در فصل پاياني اين سال، انتخابات پنجمين دوره مجلس شوراي‌اسلامي جريان داشت. مردم اصفهان كه در سابقه تاريخي نه‌چندان دور خود در برابر نخستين حكومت نظامي رژيم شاهنشاهي مقاومت كردند و پس از پيروزي انقلاب در برابر جنگ تحميلي و در دفاع مقدس اين افتخار را داشتند كه 10درصد شهداي ايران را از آنِ خود كنند، در انتخابات سال 1374 نيز حماسه پرشوري از خود بر جاي گذاشتند به اين‌گونه كه 70درصد آراي گرفته شده از آنِ‌ كساني شد كه از نظر فكري و سليقه‌اي مورد تأييد شوراي‌نگهبان نبودند. تحقيقات ميداني نيز اين آراي چشمگير را تأييد مي‌كرد، (اما آيت‌الله احمد جنتي بدون دليل قانع‌كننده‌اي نتايج اين انتخابات را باطل اعلام كردند كه بهت و حيرت مردم را در پي داشت. مردم اصفهان در بهار 1375 در دور دوم انتخابات به صحنه آمدند و حماسه‌اي پرشورتر از آن برجا گذاشته و آراي بيشتر از دوره پيش، نصيب نامزدهاي خود كرده و آنان را با اين آراي خود به‌سوي مجلس شوراي‌اسلامي بدرقه كردند.

متأسفانه ريشه‌يابي همه‌جانبه‌اي به عمل نيامد كه چرا با وجود طي مراحل قانوني و عدم‌وجود مدارك قانع‌كننده براي ابطال، دوباره انتخابات باطل شد. هرچند در دور دوم هم همان آرا با قدرت بيشتري تأييد شد. در پي آن ازسوي مردم، نهضت دليل‌خواهي شكل گرفت تا از فقهايي كه خود را «فرزند دليل»(1) مي‌دانند و سرود «قل هاتوا برهانكم»(2) مي‌سرايند، بپرسند چرا و به چه دليل آراي «مردم» باطل شد؟ چرا بايد هم هزينه‌ اجتماعي پرداخت و هم دوباره همان آرا تأييد شود؟ آيا به‌دليل آن‌كه زنان حق قضاوت، رأي‌دادن و تشخيص را ندارند و در آن انتخابات رأي داده بودند؟ و آيا به‌دليل آن‌كه مردان عامي نمي‌توانند ميان دو مجتهد جامع‌الشرايط، تشخيص دهند كدام‌يك ترجيح دارد كه رأي خود را از آن او سازند؟

آيا نظام آموزشي مبتني بر حلال و حرام كه اصولاً نفس قانون‌اساسي را كه با تأكيد رهبر انقلاب سه‌بار به رأي مردم گذاشته شده و در ذات خود مبتني بر رأي مردم است مي‌پذيرد؟ آيا اگر مردم در «حوزه انتخابيه» خود و با آراي خود كه برگرفته از اصول انقلاب و آموزش‌هاي مرحوم امام است به دستاورد بالاتري از اجتهاد مصطلح در «حوزه‌هاي علميه» برسند، فقها آن را قبول دارند و مي‌پذيرند؟

آيا تحول سال 1366، يعني اولويت احكام اجتماعي بر احكام فردي كه آخرين دستاورد مرحوم امام بود، هنوز نهادينه نشده است؟ اگر به روش امام برگرديم، ايشان در برابر هويت‌مداراني كه در انتخابات مجلس دوم مي‌گفتند هيچ‌كس جز فقها حق دخالت در سياست و معرفي كانديدا ندارد، مقاومت كرده و گفتند:

«مي‌گويند كه سياست حق مجتهدين است، يعني در امور سياسي در ايران 500 نفر دخالت كنند. باقي‌شان بروند سراغ كارشان. يعني مردم بروند سراغ كارشان. هيچ‌كار به مسائل اجتماعي نداشته باشند و چند نفر پيرمرد ملا بيايند دخالت بكنند. اين از آن توطئه سابق بدتر است براي اين‌كه آن يك‌عده از علما را كنار مي‌گذاشت منتها به واسطه آنها هم يك قشر زيادي كنار گذاشته مي‌شدند. اين تمام ملت را مي‌خواهد كنار بگذارد يعني نه اين‌كه اين مي‌خواهد مجتهد را داخل كند. اين مي‌خواهد مجتهد را با دست همين ملت از بين ببرد.»(3)

از نظر امام «اولويت احكام اجتماعي بر فردي» اهميت بالايي داشت تا حدي كه خطاب به شوراي‌نگهبان قريب به اين مضمون مي‌گويند كه اگر فقهاي شوراي‌نگهبان احكام اجتماعي قرآن را مي‌دانستند نيازي به تشكيل مجلس تشخيص مصلحت براي مردم و نظام نبود.

اين فراز شايد امروز نيز قابل تأمل باشد. آن هم وقتي ازسوي كسي مطرح مي‌شود كه هم مرجع سنتي بوده، هم بنيانگذار انقلاب، هم رهبر قانوني و هم يك شخصيت كاريزما و محبوب مردم.

به‌دنبال انتخابات اصفهان پرسش‌هاي زيادي مطرح بود كه بخشي از آنها در مقاله‌اي به‌ نام «انتخابات اصفهان» در شماره 25 ايران‌فردا چاپ و منتشر شد و كامل آن كه نتيجه تحقيقي ميداني است در سايت شخصي اينجانب آمده است.(4) در بهار سال 1376،‌ مردم ايران شاهد نقطه‌عطف و حماسه سراسري ديگري بودند كه به حماسه دوم خرداد معروف شد. در اين سال آقاي خاتمي بيش از 20 ميليون آراي واجدين شرايط را از آنِ خود ساخت و به رياست‌جمهوري انتخاب شد. مراسم تنفيذ نيز توسط مقام رهبري و مراسم تحليف در مجلس شوراي‌اسلامي انجام گرفت.

**چند نكته در حاشيه خرداد 1376**

1ـ مهندس عزت‌الله سحابي در نخستين برخورد به من گفتند اين حماسه چشمگير در واقع مدل انتخابات اصفهان بود كه سراسري شد.

2ـ آقاي خاتمي در مرداد 1384 به من گفتند يك اشتباه من در هشت‌سال گذشته اين بود كه آراي 7 ميليوني آقاي ناطق‌نوري، نماينده يا وزيري در كابينه نداشت كه اين با روح مردم‌سالاري هماهنگي نداشت.

3ـ مرحوم آيت‌الله آذري قمي طي رساله مختصري درباره دوم خرداد توضيح دادند كه در اين نقطه‌عطف، مملكت با بحران روبه‌رو شد؛ از يك‌سو اجماع فقها از آنِ حجت‌الاسلام ناطق نوري بود و توقع اين اجماع اين بود كه ولي‌فقيه به منظور تقويت فقه و فقاهت، آقاي ناطق نوري را تأييد و تنفيذ كند. اما ازسوي ديگر براساس قانون‌اساسي ثمره انقلاب، آقاي خاتمي بيش از 20 ميليون ‌آراي مردم را از آنِ خود كرده بود. آقاي آذري قمي در اين رساله معتقد است كه اين بحران با تنفيذ قانوني آقاي خاتمي توسط مقام رهبري راه‌ برون‌رفتي پيدا كرد. آذري قمي كه دو دوره رياست جامعه مدرسين را به‌عهده داشت در رساله خود ويژگي ديگري از نقطه‌عطف دوم خرداد بيان مي‌كند و ‌آن پيروزي قانون‌اساسي و آراي مردم بر ايدئولوژي سنتي است.

4ـ آقاي خاتمي معتقد بود ويژگي اصلي نقطه‌عطف دوم خرداد 1376 همانا شعار قانونگرايي و بازگشت به قانون‌اساسي بود.(5) جالب است كه بدانيم از يك‌سو مدعيان اصولگرايي كنوني در آن موقع (جناح موسوم به راست) خاتمي را با گورباچف و يلتسين مقايسه كرده و غربگرا مي‌ناميدند. ولي ازسوي ديگر روزنامه‌هاي غربي معتقد بودند كه خاتمي در پي دوران جنگ و دوران بازسازي، دوران قانونگرايي يعني بازگشت به قانون‌ اساسي و اصول انقلاب را شروع كرده است.

5ـ آقاي اسفنديار رحيم مشايي چندي بعد از 22 خرداد 1388 به اين مضمون گفتند كه دوم خرداد 1376 توطئه‌اي بود از پيش طراحي شده تا نشان دهند آقاي ناطق نوري، نماينده و مورد تأييد رهبري است و رأي كمي دارد. اما آقاي خاتمي با رأي زياد خود نماينده مردم و در مقابل رهبري است. به نظر مي‌رسد آقاي رحيم مشايي در همان مقطع هم چنين تحليل نادرستي داشته‌اند. توضيح اين‌كه همه مي‌دانند ‌آقاي خاتمي پيش از دوم خرداد 1376 گمان مي‌كرد 3 تا 4 ميليون رأي بيشتر نخواهد آورد و آمد تا در پرتو اين آرا بتواند حرف‌ها و ديدگاه‌هايش را در جامعه مطرح كند، اما اين صداوسيما بود كه وقتي مقام رهبري از ويژگي‌هاي يك رئيس‌جمهور خوب صحبت مي‌كردند دوربين را روي چهره آقاي ناطق نوري زوم مي‌كرد. جريان به‌قدري روشن است كه نياز به توضيح بيشتري نيست. پرسش اينجاست كه اگر آراي مردم را پذيرا نيستيد، چرا به يلتسين و گورباچف فرافكني مي‌كنيد؟ چرا اين‌ امر را توطئه‌اي از پيش طراحي‌شده تلقي مي‌كنيد؟ اگر طبق اصول عمل مي‌شد، يعني اصول انقلاب و قانون‌اساسي، بويژه پس از تنفيذ مقام رهبري، بايد اصولگرايان به پذيرش آراي مردم و آنچه اتفاق افتاد تن مي‌دادند، درحالي‌كه متأسفانه كارشكني‌ها تا آنجا پيش مي‌رود كه جنبه نظامي هم پيدا مي‌كند.

حال سري به مصلاي تهران بزنيم. روز 19 خرداد 1388، حاج‌منصور ارضي در همايش انتخاباتي دكتر احمدي‌نژاد گفت رئيس‌جمهور ما دكتر احمدي‌نژاد است در غير اين صورت ايران را عاشورايي مي‌كنيم. همچنين در مسجد سيد اصفهان و در روز 7 خرداد 1388 حاج‌حسين شريعتمداري،‌ سردبير كيهان به اين مضمون گفت كه اين‌بار هم عاشورايي در پيش خواهيم داشت، اما ابن‌سعدها كشته خواهند شد! ايشان خود را در جايگاه امام‌‌حسين و جريان مهندس موسوي را كه در ميان ملت نضج گرفته بود به جريان يزيد و ابن‌سعد تشبيه كرد. حال دوباره به حاشيه‌هاي دوم خرداد 1376 برمي‌گرديم.

6ـ‌ آقاي حجت‌الاسلام پروازي كه جايگاه موجهي نزد مقام رهبري، هيئت رزمندگان اسلام و بعدها انصار حزب‌الله داشته است در همان ابتداي رياست‌جمهوري هفتم، اثري ايدئولوژيك و استراتژيك از خود به‌جا گذاشته كه كارشكني‌هاي غيرمنطقي، غيرقانوني و چه‌بسا نظامي را به ارزيابي گذاشته است. از آنجا كه نكات مهم راهبردي كه ايشان توجه كرده‌اند در ريشه‌يابي از وضعيت موجود نيز بسيار رهگشاست به برخي نكات برجسته آن اشاره مي‌كنم: الف ـ ايشان معتقد است كه هيئت رزمندگان شامل بچه‌هاي جبهه و جنگ خواستند در سال 1363 راهپيمايي ولايت راه بيندازند كه مرحوم امام جلوي آن را گرفتند ولي در كنار هيئت رزمندگان تشكيلات انصار حزب‌الله شكل گرفت و به‌تدريج هيئت رزمندگان كمرنگ شد تا در سال 1375 به كلي منحل شد. تشكيلات انصار هر روز قوام بيشتر و جدي‌تري به خود مي‌گرفت و ايشان از سال 1375 به كلي رابطه خود را با انصار به دلايلي قطع مي‌‌كند.

ب ـ ملاي منبري هيئت رزمندگان ابتدا سيدعلي نجفي و سپس حجت‌الاسلام پروازي بود، اما در پي قطع رابطه ايشان با انصار حزب‌الله، حجت‌الاسلام علم‌الهدي بر اين مسند نشستند.

ج ـ آقاي پروازي جريان انصار را براي دولت خاتمي كه رأي مردم و تنفيذ مقام رهبري را پشت سر خود داشت ـ از آنجا كه به قانون‌اساسي وفادار است ـ به‌عنوان خطر تلقي كرده، چرا كه معتقد است اينها با وزارت ارشاد، كشور و اطلاعات مرتبطند، با بيت رهبري تا كوچكترين پاسدار ارتباط دارند، مانند فرقاني‌ها ساده‌زيستند و تي.ان.تي، نارنجك و سلاح هم به اندازه كافي دارند.

د‌ـ حجت‌الاسلام پروازي طي ملاقاتي با مقام رهبري متوجه تأييد ايشان از حسين الله‌كرم مي‌شود، ولي به اين دليل كه الله‌كرم رفاقت خود را با جريان چپ حفظ كرده رهبري انصار به رأي اكثريت گذاشته مي‌شود و چون در مركزيت 18 نفره، الله‌كرم 4 رأي بيشتر نداشت نتوانست رهبري انصار را كسب كند.

هـ ـ در برابر اين پرسش كه انصار در برابر رأي توفنده 20 ميليوني خاتمي چه مي‌توانند بكنند، آقاي پروازي معتقد است اينها با پست‌هاي كليدي و امكانات و اقدامات خود قادرند ملت را منفعل كنند!

وـ ارزيابي ايشان اين است كه چارچوب فكري انصار براساس «اشداء علي‌الكفار» بنا شده و همچنان ادامه دارد. چه‌بسا همين ديدگاه حتي پس از پايان جنگ نيز كتابفروشي مرغ آمين و سينما قدس را آتش بزنند.

زـ در برابر اين ديدگاه كه پيدايش و بقاي انقلاب را همچون امام در رابطه با سه عنصر ايمان، وحدت و مردم مي‌داند، انصار معتقدند بقاي انقلاب با ايجاد رعب در مردم امكان‌پذير است و براي توجيه آن مي‌گويند تكامل انسان حركت قسري است و بايد با زور اسلحه مردم را به‌سوي تكامل برد.

ح ـ ديدگاه ديگر اين جريان اين است كه خود را خواص دانسته و بقيه را عوام مي‌دانند و بنابراين خود را نسبت به روحانيت، فرهنگيان و دانشگاهيان برتر دانسته و اين برتري را دليل دخالت در انتخابات و مسائل ديگر مملكتي مي‌دانند.

ط ـ ايشان در سوم خرداد 1376 جلسه سختي در قم داشتند و مدعي هستند مخالفان سابق امام اكنون تغيير موضع داده‌اند و چهره خود را عوض كرده‌اند. آنها درصد عمده‌اي از فرهنگ آينده كشور را با سه مؤسسه فرهنگي اميرالمؤمنين، امام خميني و سازمان تبليغات (به رياست داماد آقاي مصباح يزدي) كه هر سه مرتبط با آيت‌الله مصباح‌ا‌ند در دست خواهند گرفت.

از صحبت‌هاي آقاي پروازي شايد بتوان اين‌گونه برداشت كرد كه با توجه به ويژگي‌هاي برشمرده، اين جريان با قتل‌هاي زنجيره‌اي (كه توسط دولت هفتم افشا شد و تمام سران مملكت آن را محكوم كردند) و حمله به كوي دانشگاه (در واكنش به افشاگري و محكوميت‌ها) با امنيتي و نظامي‌كردن كشور، به‌سوي ايجاد انفعال در ملت رفتند و شايد باز هم بتوان با قاطعيت گفت در پرتو اين انفعال بود كه جريان پيروز در دومين شوراي شهر بزرگي چون تهران، تنها 5/4درصد آراي واجدان شرايط رأي‌دادن را از آنِ خود كرد، اما انتخابات مردمي ناميده شد و در پرتو آن دكتر احمدي‌نژاد به شهرداري تهران رسيد. بي‌سبب نبود كه رئيس‌جمهور خاتمي در 5 مرداد 1378 با داشتن اطلاعات دست اول در همدان گفت حمله به كوي دانشگاه در 18 تير واكنش به افشاي قتل‌هاي زنجيره‌ اي و اعلام جنگ به دولت بود. آنها فاز سياسي ـ‌ قانوني مملكت را با اقدامات خود به فاز امنيتي ـ‌ نظامي تبديل كردند تا بتوانند بخش زيادي از مردم را از صحنه خارج كنند.

حال به مراسم توديع خاتمي در تالار وحدت سال 1374 برمي‌گرديم؛ در آن مراسم من به يكي از دوستانم گفتم شخصيت‌هايي كه در اين تالار جمع شده‌اند قادرند ده كشور مانند افغانستان را اداره كنند،‌ ولي متأسفانه با اينكه همه به انقلاب،‌ قانون‌اساسي و جمهوري اسلامي وفادارند هريك به نسبتي و تا درجه‌اي رانده شده‌اند. اين پديده به‌طور تدريجي در لايه‌هاي زيرين جامعه جريان يافت و رانده‌شدگان جمهوري اسلامي باوجود محروميت‌ها، خويشتنداري خود را حفظ كرده و پا را از حركت‌هاي قانوني فراتر نگذاشت. در سال 70 در پي رد صلاحيت‌هاي گسترده از خط امامي‌ها و جريان چپ، خطيب جمعه در خطبه‌هاي نمازجمعه به اين مضمون گفتند، از يك‌سو گروه زيادي رد صلاحيت شدند و ازسوي ديگر آب از آب تكان نخورد و اين ويژگي را نقطه‌قوت نظام جمهوري اسلامي دانستند.

از آنجا كه من مدتي فعاليت‌هاي نفتي در خليج‌فارس داشتم، گاهي مي‌شد كه آب‌هاي خليج‌فارس به‌قدري آرام بود كه ما را فريب مي‌داد و سكوي شناور حفاري را جابه‌جا مي‌كرديم، اما ناگهان با توفان شديدي روبه‌رو مي‌شديم. علت آن بود كه به جريان‌هاي زيرين دريا توجه نداشتيم و ظاهر آن را مي‌ديديم. ما موج را ديديم اما جريان را نديديم. جامعه هم همين‌طور است، هركنشي را واكنشي است. از ابتداي انقلاب و شايد بتوان گفت از سال 1355 و در زندان‌هاي ستمشاهي، نطفه‌هاي حذف نيرو گذاشته شد و پس از انقلاب ادامه يافت. كساني حذف مي‌شدند كه به انقلاب، قانون‌اساسي و نظام علاقه داشتند و به اين‌گونه بود كه حزب نانوشته «رجا»‌يا رانده‌شدگان جمهوري اسلامي پا به عرصه گذاشت و هر روز عمق و گسترش بيشتري يافت. ويژگي آن اين بود كه فشارها را تحمل مي‌كرد و با متانت به كارهاي قانوني و فرهنگي ادامه مي‌داد.

خرداد 1376 يكي از صحنه‌هاي بروز اين جريان بود، اما دولت هفتم با كارشكني‌هايي روبه‌رو شد كه بخشي از آن را يادآور شديم. در خرداد 1380 عليرغم وجود تعداد زيادي نامزد شركت در انتخابات، خاتمي باز هم بيش از 22 ميليون رأي مردم را از آنِ خود كرد. در اين حال جنبش دليل‌خواهي به كار خود ادامه مي‌داد؛ قتل‌هاي زنجيره‌اي به كجا كشيد؟، آمران و مجريان چه شدند؟ و مگر نه‌اينكه مقام رهبري به‌شدت قتل‌هاي زنجيره‌اي را محكوم كردند، مدعيان اصولگرايي منويات ايشان را چگونه پيگيري كردند؟ مگر نه اين‌كه مقام رهبري حمله به كوي دانشگاه را فاجعه تلقي كرده و به شدت محكوم كردند، مدعيان اصولگرايي چه اقدامي در اين راستا انجام دادند؟ آيا مهاجمان محكوم شدند يا تنها جاي شاكي و متهم عوض شد؟‌ درست است كه ملت‌ها در برابر عمليات نظامي ـ امنيتي منفعل مي‌شوند، اما حافظه خود را از دست نمي‌دهند و تكامل فكري و دروني خود را دنبال مي‌كنند و در شرايط مناسب خود را نشان مي‌دهند. فضاي پيش از خرداد 1388 يكي از اين موارد است كه باوجود نظارت استصوابي و رد صلاحيت‌ها، نتوانستند آرامش خود را حفظ كنند و دم از عاشورايي‌كردن،‌ تهديد به ترور خاتمي و... زدند، روز را شب كردند،‌ براي نمونه سفر خاتمي به شيراز، ياسوج و بوشهر را كه با استقبال عظيم مردم روبه‌رو شد، آن‌قدر تحريف كردند كه در روزنامه كيهان نوشتند خاتمي به‌دليل عدم استقبال مردم آن سامان بود كه از نامزدي انصراف داد! اگر مدعيان اصولگرايي از آراي مردم برخوردار بودند،‌ چرا اين‌قدر احساس بي‌ثباتي مي‌كردند؟ وقايعي در جامعه رخ مي‌داد كه هريك نشان‌دهنده حالت خوداشتعالي مردم بود، مانند ايستادگي بازار و خيابان‌هاي اصفهان و بازار تبريز و تهران در برابر قانون ماليات بر ارزش‌افزوده و راهپيمايي سكوت 25 خرداد 1388،‌ تشييع جنازه ارحام صدر در اصفهان،‌ تشييع جنازه حاج‌احمد امامي در اصفهان، همايش‌هاي انتخاباتي موسوي در تبريز، اصفهان، خوزستان، مشهد و...، همايش‌هاي اعلام حمايت خاتمي در شهرستان‌ها بويژه در اصفهان، كمربند سبز از ميدان قدس تا راه‌آهن در روز 19 خرداد 1388 و.... در نمايشگاه مطبوعات سال 1385،‌ يكي از دوستان سابق شهيد محمد منتظري را كه در لبنان با او كار مي‌كرد ملاقات كردم. وي كه ديدگاهش برگشته بود و با شهرداري در دوران احمدي‌نژاد همكاري مي‌كرد مي‌گفت ما 9 ميليون CD در تخريب هاشمي و خاتمي در سراسر ايران توزيع كرديم و از هر CD، 300 تومان سود برديم. متأسفانه از اين تخريب‌ها كه به بروز بدبيني‌هايي در جامعه شده بود در خرداد 1384 و مناظره‌‌هاي خرداد 1388 استفاده انتخاباتي شد. بي‌مناسبت نبود كه آقاي هاشمي ـ‌كه 27 سال در بالاترين سطوح نظام مسئوليت داشت ـ پس از انتخابات خرداد 1384 به «اراده‌اي سازمان‌يافته» اشاره كرد. دامنه حذف‌ها و كنارگذاشتن‌ها به حدي شدت گرفت كه حتي برخي نيروهاي اصولگراي سنتي چون لاريجاني،‌ مؤتلفه،‌ ناطق‌نوري و... نيز از آن مصون نماندند. سرانجام آنچه موسوي، كروبي و خاتمي در دفاع از قانون‌اساسي و انقلاب مي‌گفتند نسخه سازمان جاسوسي سيا تلقي شد. شايسته است در مقاله «جنبشي براي زيستن» كه گزينش‌هايي از نوشته‌ها و گفته‌هاي موسوي، كروبي و خاتمي را ـ كه در مطبوعات آمده در خود دارد ـ تأمل شود تا معلوم گردد آيا قانون‌اساسي ما، يعني نسخه سيا؟! بازگشت به قانون‌اساسي يعني بازگشت به نسخه سيا؟! يعني بايد در انقلاب و ثمره آن همه شك كنيم؟! آيا اصولگرايي يعني زير سؤال‌بردن اين سندي كه هم اصولي است و هم اصلاح‌طلبانه؟!

روند «رانده‌شدن» كه امروز نزديكان نظام را هدف قرار داده، هيچ تضميني در خود ندارد كه روزي دوستان امروز خود را به دشمن تبديل كند. اين مسير مي‌توانست تبعات جبران‌ناپذير و ناخوشايندي براي مردم و نظام داشته باشد،‌ اما با هوشياري و دلسوزي برخي از عناصر انقلاب، نظام و نزديكان سابق مرحوم امام، راه سبز اميد، امتداد راه رانده‌شدگان جمهوري اسلامي شد. درواقع آنچه روزگاري حزب «رجا» مي‌دانستيم امروز به جنبش «رسا» تبديل شده است.

«رسا» فرصتي مغتنم براي مردم و نظام است، البته اگر جريان‌هاي تندرو به نصيحت‌هاي امام و شعارهاي انقلاب بازگردند به قول مهندس موسوي اين راه پربركت براي همگان خوش‌يمن و مبارك است.

راهي كه همه از آن منتفع خواهند شد، هرچند برخي ديرتر آن را درك كنند.(6)

**پي‌نوشت:**

1ـ نحن ابناء الدليل

2ـ بگو بهتر است دليل خود را ارائه دهيد.

3ـ صحيفه نور، جلد 18، صفحه 247.

4ـ www.meisami.com

5ـ سخنراني خاتمي در دانشگاه تهران، 2 خرداد 1377.

6ـ‌ بيانيه شماره 13 مهندس موسوي.